

می مانید یا می روید؟

مخبر



وابسته به کانون انتظار  
دانشگاه اصفهان  
ویژه نامه

مخبر

۱۴۴۶ ه. ق.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماہنامہ فرہنگی، اجتماعی، مذہبی «منجی»

صاحب امتیاز: کانون انتظار دانشگاه اصفهان  
@kanoon\_entezar\_esf

مدیر مسئول و سردبیر: مہدیہ سادات موسوی

طراح جلد و صفحہ آرا: فاطمہ عبداللہی

ویراستار: مہدیہ سادات موسوی

ہیئت تحریریہ:

فاطمہ داوری

سہیلا محمدی دوست

فاطمہ عبداللہی

سہیلا رضایی

# فهرست:

۲

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

۴

انتظار عاشورایی

۶

کتابی که باید بخوانیم ...

۸

درخواست ها و یک پاسخ!

۱۰

امشب دلم هوای تو دارد یا حسین

# سلفن سره میر:

می مانید یا می روید؟  
این آخرین کلمات امام "ع" بود.  
شمع‌ها خاموش شدند،  
نفر به نفر برای فردای بهتر رفتند.  
حسین "ع" ماند و تنهایی و غربت!  
امروز امام زمان "عج" است و تنهایی و غربت!  
راستی می مانیم یا می رویم؟

# گل یوم عاشورا و گل ارض کربلا سهیلا رضایی

واقعه عاشورا یکی از غم‌انگیزترین و دردناکترین فجایع انسانی در طول تاریخ است که نظیری برای آن نمیتوان یافت. غربت، تنهایی و مظلومیت حسین (ع) در آن روز به قدری است که پس از گذشت سالیان دراز هر ساله در دهه اول محرم و خصوصا در روز عاشورا عزاداریهای عظیم و باشکوهی در سرتاسر جهان به یاد آن بزرگمرد آزاده برگزار میشود.

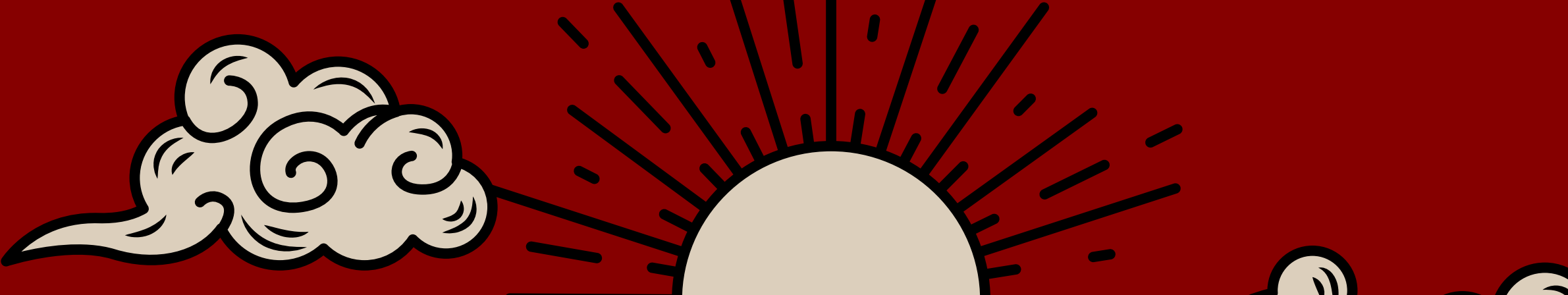
سوال اصلی اینجاست که چه چیزی قیام عاشورا را این چنین ماندگار و خط حسین (ع) را پر رهرو ساخته است؟ چرا هر ساله عزای حسینی پرشورتر میشود و چگونه این چراغ هدایت علی‌رغم همه تلاش‌ها و کارشکنی‌ها نه تنها خاموش شدنی نیست، بلکه پر نورتر هم میشود تا حدی که در قلب بلاد کفر بیرق عزای حسینی برپا می‌شود و همه عاشقان را با هر دین و مکتب و آیینی مجذوب خود میکند؟

در پاسخ به این سوال ابتدا بایستی به بررسی دلیل اصلی قیام امام بپردازیم. به گواهی تاریخ از ابتدای خلقت بشر تاکنون جهان همواره صحنه تقابل حق و باطل بوده است. از ابتدایی‌ترین انسانها یعنی داستان هابیل و قابیل این مسیر آغاز میشود در طول حیات تمام انبیاء الهی تا حضرت محمد خاتم المرسلین (ص) ادامه می‌یابد و پس از آن در قیام امام حسین (ع) به اوج خود میرسد و در نهایت با ظهور حضرت مهدی به عنوان نقطه پایان این داستان به یاری خداوند با پیروزی قطعی حق بر باطل نمود کامل مییابد، چرا که ان الباطل کان زهوقا . بنابراین هدف اصلی قیام امام حسین (ع) مبارزه با باطل و بدعت‌های ایجاد شده در دین و دفاع از حق و حقیقت بوده است. چنین هدف مقدسی پایه‌های خلق حماسه حسینی بود. حماسه‌ای که تا عصر حاضر با حرارت و فروغی بینظیر در جریان است. از آنجا که تقابل حق و باطل همواره در جهان مطرح است قیام امام حسین (ع) به

عنوان یک الگو و نمونه عالی در صدر قرار می‌گیرد.

عاشورا یک واقعه تاریخی نیست بلکه یک مکتب فکری است، چراغ هدایتی است که در ظلمت و تاریکی‌های جهان همواره نشان دهنده راه سعادت از شقاوت است و این مسئله باعث شده که بعد از گذشت هزار و چهارصد سال هنوز مورد توجه باشد.

مکتب امام حسین برای تمام اقشار و افراد الگوی فکری و عملی وجود دارد. از طفل شیرخوار تا پیر سالخورده، از مرد و زن تا برده و آزاد، فقیر و غنی و هر چیزی که برای هدایت و الگوبرداری نیاز است در این مکتب وجود دارد. داستان کربلا و حماسه حسینی مجموعه کاملی است که برای ما به یادگار مانده تا از آن بیاموزیم و در بزنگاه‌های زندگی از آن در تناسب با حال خود الگوپذیری کنیم. این مکتب در بردارنده کمالات انسانی نظیر آزادگی، عزت نفس، شجاعت، عدالت و ... است. در این مکتب صبر و بردباری را از زینب (ع) می‌آموزیم. ادب و تواضع را در کلاس درس عباس (ع) مشق میکنیم و دلدادگی و سرسپردگی در راه معبود و هرآنچه خوبی است را در محضر حسین (ع) تعلم مینماییم. حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است و چقدر عشق و علاقه به او شیرین است. حسی که از اعماق قلب انسان نشات میگیرد و هرگاه به یاد آن میافتی بی اختیار اشک از گوشه دیدگانت روان می‌شود. عشق حسینی شیرین، حلاوت بخش و نشاط آفرین است و انسان را به تکاپو برای تلاش دوباره در تنگناهای زندگی تشویق میکند.



حسین (ع) هر چه داشت در طبق اخلاص و در راه رضای خداوند داد و با خون خود ضامن ماندگاری اسلام و شریعت ناب محمدی برای همه اعصار و ادوار شد. ماجرای عاشورا زنگ تلنگری برای انسان است که اگر هوشیار نباشد تا چه حد میتواند به شقاوت و پستی برسد که نوه پیامبر خود را با بدترین وضع ممکن به شهادت برساند. اوج بی رحمی را در حق کودکان و زنان روا دارد و حرمت-ها و حریم ها را در هم بشکند .  
عاشورا مکتب بیداری و هوشیاری است. ملاک تشخیص درست از نادرست است و بیانگر پیروزی حقیقی و نهایی حق بر باطل است.

شاید به ظاهر در عصر عاشورا جمعیت هزار نفری که به مصاف 72 نفر آمده بودند به پیروزی رسیدند ولی در نهایت آن 72 نفر برای همیشه در تاریخ ماندگار و سعادت‌مند شدند و شکست یزید و یزیدیان از همان عصر عاشورا رقم خورد.  
تقابل و ستیز جبهه حق و باطل همچنان ادامه دارد و هر زمان به شکلی نمود پیدا میکند. هر روز عاشورا و هر زمان کربلاست. نکته مهم توانایی تشخیص ماست که مدبرانه انتخاب کنیم، دلاورانه بر سر انتخاب خود بمانیم و عاشقانه از هر چه داریم و نداریم بگذریم. پیام عاشورا زمان و مکان نمی شناسد همواره جاری و ساری است و کام تشنگان حق و حقیقت را از می ناب سیراب میکند.

زمین خون شد، زمان غم شد، جهان از دور خارج شد  
گمانم عرش و فرش از سوز این غم جملگی ماتم سرا شد  
گل گلزار پیغمبر ز جمع دوستان کم شد  
پدر از داغ این اندوه چون تیر و کمان خم شد  
پناهش خار صحرا و خوراکش غصه و غم شد  
چو دست ساقی طفلان ز مشک آب کوتاه شد  
چرا که تاب و آرامش ز قلب خواهری کم شد  
صدای ناله مادر به عرش کبریا شد  
سخت جور دیگر در کلاسش سخت معنا شد  
از آن آتش دل و جانها ز عشقش سخت سوزان شد  
یگانه دختر شاه عرب غربت نشین شد  
همه روز و شبم کرب و بلا شد

دلا رخت عزا تن کن که ایام محرم شد  
به خاک گرم و تبداری تن پاکی پر از خون شد  
جویانی خوش قد و بالا ز تیغ خصم پرپر شد  
سبوی طفل بی آبی ز خون حلق رنگین شد  
سه ساله دختری تنها میان دشتها گم شد  
صدای ناله طفلان تشنه در فلک پر شد  
قرار از هستی و تاب از جهان کم شد  
چو از پیکر سر سردار بر نیزه روان شد  
نگین پادشاهی چون که با انگشت اهدا شد  
چو آتش در میان خیمه های پور حیدر شد  
علم چون بی علمدار و سپه بی پاسبان شد  
حسینا بعد تو دنیا چه ها شد؟

# انتظار عاشورایی

فاطمه عبداللهی

« واگر حقیقت را بخواهی روز عاشورا هنوز به شب نرسیده است... »

شهید سید مرتضی آوینی

از شعار تا عمل، از کوفه تا کربلا، چقدر فاصله بود؟ به شما می‌گویم! یک دنیا فاصله! باید از تمام مظاهر مادی دنیا می‌گذشت هر آنکه می‌خواست پا به لشکر حسین علیه السلام بگذارد، باید از همه چیز و همه کس رد می‌شد، باید خود را از حب مال فرزند و همسر و خانه و تجارت و همه چیز غیر حسین علیه السلام و خدایش شست و شو می‌داد، هر آنکه می‌خواست پا به خیمه او بگذارد!

کوفیان اهل حساب و کتاب بودند. دنیا در کفهای از ترازو و راه حسین علیه السلام در کفه دیگر. می‌گویم ما اهل کوفه نیستیم، کدام کوفه؟ کدام کوفیان؟ شناخته چگونه برائت می‌جوییم؟ بی‌چراغ چگونه طی طریق می‌کنیم و نمی‌هراسیم از گم شدن؟ چگونه جدا می‌کنیم خود را از کوفیان وقتی نمی‌دانیم چگونه بودند و چگونه می‌زیسته اند؟ اگر بشناسیم آنها را، بهتر قضاوت کنیم که در کدام سمت تاریخ ایستاده‌ایم.

کوفه بسیار موقعیت مهم و استراتژیکی داشت. از منظر قدرت نظامی، خاستگاه لشکریان بود و از نظر قدرت اقتصادی، بسیار پررونق و پذیرای مقادیر زیادی از غنائم حاصل از فتوحات و خراج شهرهای گوناگون بود. کوفه پایتخت سیاسی بود و ارکان خلافت در آنجا بنا شده بودند.

این شهر در دوره‌های گوناگون شاهد اخراج دسته جمعی شیعیان در اثر افزایش جمعیت آنان بود، این در حالی بود که اختلاط نژادی و قومیتی در این شهر بسیار بالا بود. از موالی و فارس‌ها گرفته تا اعراب بادیه نشین فاقد زندگی قاعده مند و یهودیان و مسیحیان در این شهر حاضر بودند.

این شهر شاهد جمعیت زیادی از صحابه پیامبر "ص" (تقریباً ۱۷ هزار نفر) و قاریان و حافظان قرآن بود که دارای جایگاه سیاسی و اجتماعی و اثرگذاری بالایی بودند. از نظر عقیدتی، طیف گسترده‌ای از گروه‌ها در این شهر حضور داشتند و در این پارچه چهل تکه جمعیت آنانی که همانند شیعیان امروزی از نظر سیاسی و اعتقادی حضرت علی علیه السلام را به حق، جانشین پیامبر "ص" می‌دانستند بسیار کم بود و آنان در جایگاه پایین اجتماعی نگه داشته شدند و توسط عمده جمعیت کوفه وقت کافر شناخته می‌شدند

وجود طبقات اجتماعی ناشی از امتیازاتی ویژه، تفکر مردم کوفه را به سمت اصالت پول و ثروت برده بود. برخی از چهره‌های شاخص سیاسی آن زمان که از نظر امتیازات دریافتی در طبقات ابتدایی قرار می‌گرفتند، بعدها تبدیل به اشخاصی اثرگذار در سپاهی شدند که مقابل امام علیه السلام ایستادند. از عمر بن سعد گرفته تا شمر که در فتوحات بسیار حضور داشتند و از امتیازات فراوانی برخوردار بودند



این مادی‌گرایان دنیا طلب بعدها با وعده دریافت خلافت شهرهای بزرگ اقتصادی آن زمان (بصره، ری و ...) بر امام علیه السلام و یارانش شمشیر کشیدند. طبقات پایین تری که دریافتی مادی شان به حکومت وقت وابسته بود نیز از ترس عدم دریافت رزق (سبد کالا) و عطا (کمک هزینه مالی) و وعده دریافت غنائم جنگی به لشکر بی‌بصیرتان پیوستند این نگاه و طریق فکری باعث بروز رفتارهایی بود نظیر غارت وحشیانه خیمه‌ها و ...

در آن نظام قبیله‌گرایی که توزیع اموال و حقوق به واسطه رئیس قبیله صورت می‌گرفت، اگر فردی از قبیله با امام علیه السلام بیعت می‌کرد و یا در سپاه ایشان حاضر می‌شد، دارایی کل افراد قبیله توقیف می‌شد. به همین علت یک بازدارندگی در اون قبیله‌ای نیز توسط خود افراد بر یکدیگر تحمیل می‌شد. تمام موارد گفته شده همگی اقداماتی بودند که حکومت وقت در جهت جلوگیری از حضور افراد در سپاه امام علیه السلام به عمل آورد؛ در کنار موارد گفته شده قفل شدن قلب‌ها مردم کوفه بعد از عهد شکنی غدیر (فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً /سوره مائده آیه ۱۳) منجر به بروز رفتارهایی شد که ترسیم کننده روضه‌های امروز ما شده‌اند.

نظر به ماجرای حضرت مسلم علیه السلام تفرقه بین شیعیان نیز مشهود است. (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا ... /سوره انفال آیه ۴۶) پس چنین شد که با وجود بیعت ۲۰ هزار نفر با مسلم بن عقیل، تفرقه افکنی بین منتظران این جمعیت را به مقصد نهایی نرساند. مردم کوفه از نظر سواد رسانه‌ای بسیار ضعیف بودند! تحت تاثیر شایعات قرار می‌گرفتند و بر اساس این شایعات از تصمیم خود برمی‌گشتند. سپاه ۴ هزار نفری مسلم با شنیدن شایعه حضور سپاه شام مغلوب شدند و نه توسط سپاه شام! از ترس کشته شدن کشته شدند و در جنگی که آغاز نشد مغلوب شدند. مسلم فقیه بود و در مکتب امامین حسنین علیهم السلام دانش آموخته بود و نیز فردی بود که به نیابت امام زمان سال ۶۱ هجری قمری، به سوی مردمی که منتظر امام علیه السلام بودند فرستاده شده بود.

مسلم به واسطه نیابت امام علیه السلام بر مردم کوفه ولایت داشته است، هرچند چیزی برای خود نخواست و بیعتی به نام خویش نگرفت و هرچه بود از آن حسین علیه السلام بود، جز از برای ایشان فردی را نخواند و بیعتی نستاند. لکن مدعیان ولایت مداری و یاری امام نمی‌دانستند خنجری که از پشت بر جان مسلم فرود می‌آوردند، همان خنجری بود که در قتلگاه... سخن کوتاه کنم. کوفه یک شهر نیست، کوفی بودن طرز تفکر است. طرز تفکری که صدای «اللهم عجل لولیک الفرج» تا سقف آسمان می‌رسد اما اراده و انگیزه‌شان، خلوص نیتشان، ولایت‌پذیری و از خود گذشتگی شان در زیر خوارها خاک دفن شده است. کوفی بودن یعنی حب مال، یعنی حب مقام، یعنی سر بزنگاه‌های حساس و تاریخ ساز پشت نائب امام علیه السلام را خالی گذاشتن... از خودمان بپرسیم ما اهل کوفه نیستیم؟ ما اهل این طرز تفکر نیستیم؟ از خود بپرسیم تا آگاه شویم و آگاهانه برائت بجوییم. انشالله.

# کتابی که باید بخوانیم...

## فاطمه داوری

حماسه حسینی مجموعه‌های دو جلدی است. جلد اول آن، از سخنرانی‌ها و یادداشت‌های شهید مطهری در مورد قیام عاشورا است. سخنرانی‌های ایشان در این کتاب در قالب هفت فصل تنظیم شده است و جلد دوم کتاب نیز یادداشت‌های استاد مطهری است که از نظر موضوع و محتوا متناظر و نزدیک به مطالب جلد اول می‌باشد. انتشارات صدرا، ناشر تخصصی آثار استاد شهید مرتضی مطهری برای اولین بار این دو جلد را پند سال بعد از شهادت استاد مطهری جمع‌آوری و به چاپ رساند. بطور اجمالی آنچه در هر فصل از جلد اول کتاب حماسه حسینی آمده است به این شرح است:

فصل اول مجموعه سه سخنرانی استاد مطهری است که در حدود سال ۱۳۴۷ش در حسینیه ارشاد بیان شده است. وی در مقدمه و این فصل ضمن تبیین مفهوم حماسه، حماسه امام حسین(ع) را عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی می‌داند.

فصل دوم را سخنرانی‌های استاد مطهری تحت عنوان "تحریفات در واقعه تاریخی کربلا" تشکیل می‌دهد. در این فصل به مسئله تحریف پرداخته شده است. دو روی سکه روایت واقعه کربلا 63 هجری و نقل‌های غلط برای برجسته سازی چهره غیرحماسی کربلا برای تهییج مردم و گریه گرفتن و نقد شیوه برخی مداحان در این فصل آمده است.

فصل سوم درباره «ماهیت قیام حسینی» است. مطهری در سال ۱۳۵۶ش، در سخنرانی‌هایی تحت عنوان «مسئله شناخت» در سه جلسه‌ای که مصادف با شب‌های تاسوعا و عاشورا بود، این سخنرانی را ارائه نمود. وی نهضت امام حسین را چند ماهیتی دانسته و سه عامل تقاضای بیعت، دعوت مردم کوفه و مساله امر به معروف و نهی از منکر را عوامل این نهضت بیان می‌کند. فصل چهارم را سخنرانی استاد مطهری تحت عنوان «تحلیل واقعه عاشورا» تشکیل می‌دهد. این سخنرانی در سال ۱۳۵۶ش در یکی از جلساتی که به طور هفتگی در برخی منازل برقرار و موسوم به «جلسه یزدیها» بود ایراد شده است.

فصل پنجم به شعارهای عاشورا می‌پردازد. این سخنرانی در روز عاشورا و در حدود سال ۱۳۵۲ش در مسجد جامع نارمک تهران، بیان گردیده است. (سخنرانی معروف مطهری که توأم با گریه شدید است).

فصل ششم مجموع ۷ جلسه سخنرانی استاد مطهری تحت عنوان «عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی» است که در محرم ۱۳۹۰ق برابر با اسفند ۱۳۴۸ش و فروردین ۱۳۴۹ش در حسینیه ارشاد ایراد شده است. در این فصل، علاوه بر موضوع مذکور، به طور کلی اصل «امر به معروف و نهی از منکر» مورد بحث واقع شده که در خلال آن، مسائل اجتماعی و سیاسی روز، از جمله کارنامه مسلمانان در مسئله فلسطین بررسی شده است.

فصل هفتم به «عنصر تبلیغ در نهضت حسینی» اختصاص یافته است. این فصل مجموع ۷ سخنرانی استاد مطهری، تحت همین عنوان است که در سال ۱۳۵۰ش و در ماه محرم در مسجد «جاوید» تهران بیان شده است. در این فصل به طور کلی «تبلیغ در اسلام» نیز مورد بحث واقع شده است.

### محتوای جلد اول کتاب حماسه حسینی

یکی از مهمترین مطالب جلد اول کتاب حماسه حسینی که در فصل دوم آن آمده است و در بقیه کتاب نیز گاه‌گاه بدان اشاره شده، انتقاد از تحریفات عاشورا و حماسه امام حسین(ع) است. از نظر مطهری عوامل تحریف عبارتند از: 1، اغراض دشمنان، 2، تمایل به اسطوره سازی، 3، تحریک احساسات مردم از طریق جعل.

مطهری پس از تقسیم تحریف به لفظی و معنوی از این گلیه دارد که هر دو نوع تحریف در حادثه عاشورا راه یافته است. وی تحریف معنوی را خطرناک‌تر از تحریف لفظی و نقل قطعات تاریخی نادرست می‌داند؛ زیرا بدون اینکه از لفظ بکاهد و آن را کم یا زیاد کند، حادثه و سخن را به گونه‌ای توجیه و تفسیر می‌نماید که برخلاف معنای واقعی آن باشد و توسط مخاطبان در اعصار مختلف دریافت شود.

در مسأله مقابله با تحریف به نظر استاد مطهری دو گروه عوام و خواص (توده مردم و آگاهان) در پدید آمدن این تحریفات نقش داشته‌اند و اکنون نیز وظیفه هر دو گروه مبارزه با این آفت می‌باشد. دانشمندان که نقاط ضعف اجتماع را می‌شناسند نباید از آنها چشم‌پوشی کنند، بلکه باید برای رفع آنها بکوشند.

عوام در حادثه عاشورا دو نقطه ضعف دارند: «شلوغ کردن مجلس» و «شور و وایلا به پا کردن». وی در مقابله با این ضعف عوام، بزرگ‌ترین وظیفه علما را مبارزه با این نقاط ضعف اجتماعی می‌داند، و می‌گوید:

«وظیفه علما در دوره ختم نبوت، مبارزه با تحریف است... وظیفه علماست که در این موارد حقایق را بدون پرده به مردم بگویند، اگر چه مردم خوششان نیاید.»  
نمونه تحریفات در نظر مطهری

مطهری بعضی از روضه‌های رایج را از تحریفات عاشورا می‌داند از جمله:

\*آب آوردن حضرت عباس(ع) در کودکی برای امام حسین(ع). مطهری می‌گوید: از آنجا که گزارش مذکور در هنگام خطبه خوانی حضرت علی(ع) بوده و حضرت فقط در هنگام خلافت خطبه می‌خوانده، این داستان با سن امام حسین(ع) و حضرت عباس(ع) سازگاری ندارد.

\*نقل جلال و کوبه پادشاه حجاز(امام حسین علیه السلام) هنگام خروج از مدینه. مطهری، همخوانی نداشتن با گزارش‌های تاریخی و مخالفت با سیره امام حسین(ع) را دلیل جعلی بودن این گزارش عوامانه عنوان کرده است.

\*روضه لیلا مادر علی اکبر(ع)؛ بر پایه گزارش‌های تاریخی، مطهری حضور لیلا در کربلا را انکار می‌کند و تمام روضه‌های منسوب به وی را زیر سوال می‌برد.

\*عروسی قاسم بن حسن(ع). مطهری به دو دلیل این داستان را جعلی می‌داند، اول: این داستان در منابع معتبر تاریخی نیامده است. دوم: عروسی با جنگی که وقت نماز خواندن در آن نیست، تناسب ندارد.

\*حضور هاشم مرقال در کربلا. به گفته مطهری، طبق گزارش‌ها، هاشم بن مرقال ۲۰ سال قبل از حادثه کربلا به شهادت رسیده بود.

\*روضه اربعین! به نظر مطهری دوری مسافت از کربلا به کوفه و از آنجا به شام با توجه به اتفاقاتی که در این سفر افتاده مانع برگشت اهل بیت در روز اربعین به کربلاست. (در مقابل شهید قاضی طباطبایی کتابی با عنوان اربعین تالیف نموده و برگشت اهل بیت امام حسین(ع) در روز اربعین را اثبات نموده است.)

\*بی بی شهربانو در ری. مطهری در این کتاب دلیل جعلی بودن داستان شهربانو را بیان نمی‌کند ولی در کتاب سیری در سیره نبوی علت جعلی بودن داستان شهربانو را عدم بیان آن در منابع تاریخی معتبر و منطقی نبودن داستان می‌داند.

\*نقل پراکنده شدن یاران امام حسین(ع) در شب عاشورا، داستان شیر و فزه، داستان فاطمه صغری و داستان زعفر جنی، از سایر موارد تحریف در نقل‌های مجالس روضه و گریه است که شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی به نقد آنها پرداخته است.

در پایان و با توجه به افزایش دقت و بینشی که خوانش کتاب حماسه حسینی در ذهن مخاطب ایجاد میکند و میتواند به تحریک و تقویت قوه خردورزی در مطالعه تاریخ امامان و یافتن سره از ناسره در فتنه‌های آخرالزمانی نیز منجر شود، مخاطب آگاه و فهیم این متن را به مطالعه کامل کتب دو جلدی حماسه حسینی دعوت میکنم.

# درخواست ها و یک پاسخ!

سهیلا محمودی دوست

پرده اول! درخواست ها و یک پاسخ. چشم ها و دست هایی که قلم می زنند خواهان حسین اند. کلمات به التماس و زاری اند که کجاست آن ساکن زیرعبا که خلاص کند ما را از این طناب ستم دنیا و برساند خودش را به ما. جار می زدند که یا حسین بن علی (ع) ما عین تویم، عین تو فکر می کنیم و هدف یکی است. اینجا در کنار ما جای شما خالی است که رخت ولایت ما را هم بر تن کنید. با دوستان شما سردوستی داریم و از دشمنان شما بیزاریم. «بسم الله الرحمن الرحیم، به حسین بن علی علیه السلام از سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، حبیب بن مظاهر و شیعیان او از مؤمنان و مسلمانان کوفه. درود بر تو و ما با تو سپاس می گوئیم خدایی را که جز او خدایی نیست.

اما بعد، سپاس خدایی را که دشمن ستمکار و سرکش تو را در هم شکست، آنکه بر این امت حمله کرد و خلافت را به یغما برد و اموال امت را غصب کرد و بدون رضایت آنها فرمانروایی آنها را به دست گرفت، آنگاه نیکان آنها را کشت و اشرار را ابقا کرد و مال خدا را میان ستمکاران و ثروتمندان قرار داد. پس دور باد از رحمت خداوند همچنان که قوم ثمود از رحمت خداوند دور ماندند.

همانا امامی بر ما نیست، پس به سوی ما بیا شاید که خداوند ما را به وسیله تو بر حق گردآورد و نعمان بن بشیر در کاخ امارت است و ما نه در جمعه ها با او نماز می خوانیم و نه در عید با او بیرون می رویم! و هرگاه به ما خبر رسد که تو به سوی ما آمده ای، ما او را از شهر بیرون می کنیم تا اینکه او را به شام روانه سازیم، ان شاء الله.»

و آن برهه از تاریخ در گوشه ای ایستاده بود به تعجب! که حقیقت کلمات چیست و چه در انتظار آینده کسی است که با قلب و مهر خود در دست به سوی مردمی با تمنای حضور تاخت. تاریخ برایتان روایت می کند.

«بسم الله الرحمن الرحیم، از حسین بن علی به جمعیت مسلمانان و مؤمنان. اما بعد، هانی و سعید همراه با نامه های شما نزد من آمدند و آنان آخرین فرستادگان شما بودند که نزد من آمدند، و من دریافتم آنچه را بازگو کردید و یادآور شدید و سخن اکثر شما که «ما امامی نداریم پس به سوی ما بیا تا شاید خداوند به وسیله تو ما را بر حق و هدایت گرد آورد.» اکنون من برادرم و پسر عمویم و فرد مورد اعتمادم از میان خاندانم را به سوی شما می فرستم. اگر برایم بنویسد که رأی و نظر اکثر شما و خردمندان و بزرگانمان مطابقت دارد با آنچه فرستادگان شما خبر دادند و در نامه هایمان خواندم، به زودی به سوی شما خواهیم آمد ان شاء الله، که به جان خودم سوگند امام کسی نیست جز آن کس که مطابق کتاب خدا حکم براند و به عدل و قسط به پا خیزد و به دین حق پایبند باشد و خود را به آنچه که خداوند گفته و دستور داده مقید کند، والسلام.»



پرده دوم؛ هل من ناصر ینصرنی؟ حالا تاریخ می ماند که بنویسد کدام شمشیر حسین(ع) فاطمه را زمین زد. زمین و زمان می مانند که اینها عجب مخلوقاتی اند! بر خود نام شیعه می زنند، بر زبان می آورند که مهر علی در دل ماست، نمک اهل بیت می خورند، نمک گیر می شوند و اما نمکدان را می شکنند. چشمهایی دارند منتظر، و دلهایی اما فارغ و دور از انتظار. در دوری از امام خود می گریند و در روز و تاریکی، در مقابل دیدگان و در خفا، دست در خون ولی خود می زنند. تاریخ و زمان و زمین دیدند و در حافظه جهانیان خواهد ماند که روزگاران مردمانی سنگ کسی را به سینه می زدند، از جور زمان می نالیدند به زبان عرضه می داشتند: که ای عزیز دل پیامبر، نیکو پسر علی و فاطمه، ساکن زیرعبا، زیر سایه شما زیستن ریسمان نجات است و ولایت شما نعمت الهی بر ما. و حسین وای حسین وای حسین وای حسین(ع) که در روز عمل همه بودند نه اما پشت شانهای او، بلکه پشت تیغ روبروی حسین(ع). تاریخ سنگینی نامردی مردمان بی دین و ایمان را با کدام کلمه نشان دهد که آیندگان بفهمند، همیشه آنها که عهد می بندند به خوبی به آن وفا نمی کنند. و چه غمبار پایانی بود! بر زمین ریختن خون جلوه حق به دست شمشیر دنیا پرستی و دنیا خویی مردمان زمانه.

پرده سوم؛ العجل العجل در آمدن منجی دنیا. حالا پس از سالهایی که از آن غم می گذرد، هنوز در یاد دوران مانده است که نه یک نفر و بلکه دنیایی از آدمهایی که گویی؛ "قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ"، و کسانی که بلد نبودند نسبت به عهد و دوستی خود احساس مسئولیت بورزند، حسین بن علی و فاطمه(ع)، که سراسر عدل و هدایت الهی بودند را به واسطه طمع دنیایی شان و ترس و دلهره ای که شک و تردید در دلشان پدید آورده بود، از دست دهند. و این زمان از تاریخ دقیقاً صحنه آزمودن است. آزمودن واقعیت بودن محبت و ارادت ما و اینکه العجلها و الغوثها به چه سرانجامی می رسند. در روزهایی که در حال تلاش برای تعجیل ظهوریم و یا روزی که دوباره جلوه گر حق پا بر زمین بگذارد، گذشته خود را که در آن انتظار می کشیدیم را به آینده وصل خواهیم کرد یا نه. سالهاست که از کربلا می گذرد و ما امروز می نشینیم به انتظار کربلای آینده.

پرده آخر؛ کربلای آینده. و بالاخره روزی که همه شیعیان و معتقدان و محباننش، خاک انتظارش را به چشم سرمه می کشیدند از راه می رسد و مهدی موعود(عج)، در تقابل با باطل، یاران واقعی اش را می طلبد تا مثل همیشه و مانند گذشته، حقانیت دین خدا بر زمین را اثبات کند و به رنجهای ادامه دار بشر پایان دهد و عالمی سراسر خیر، که در آن دوباره یکی از برگزیدگان خدا به هدایت انسانها می پردازد، بسازد. و در آن وقت و وقتهای دیگر که عمل مومن سنجیده می شود، وای بر ما اگر بار خود را محکم نبسته باشیم و فراموش کنیم تمام عمری که به انتظار حسین دوباره دنیا، مهدی منجی(عج) نشستیم و دستهایی که جمعه ها به دعا بردیم و اشکهایی که برای حضورشان ریختیم و بترسیم و دلهره به راه دهیم، که قطعاً شک آفت ایمان است. بد پایانی است تکرار دوباره تاریخ کربلایی که امام حسین(ع) در آن تنها ماند و در دور خود به جز اندک یاران حقیقی، از دوستان و پیروان خود کسی را ندید. تکرار پا پس کشیدن و فرار از صحنه نبرد نیکی و رذائل و یک دست و خالص نکردن دل و قلبمان در راه مولا، ترسناک و غمناکترین پایان برای عمر کوتا همان است و ای کاش روزی بیاید که بگویید و بگوییم؛ "ما اهل کوفه نبودیم!"

# دلم هوای تو دارم یا حسین!

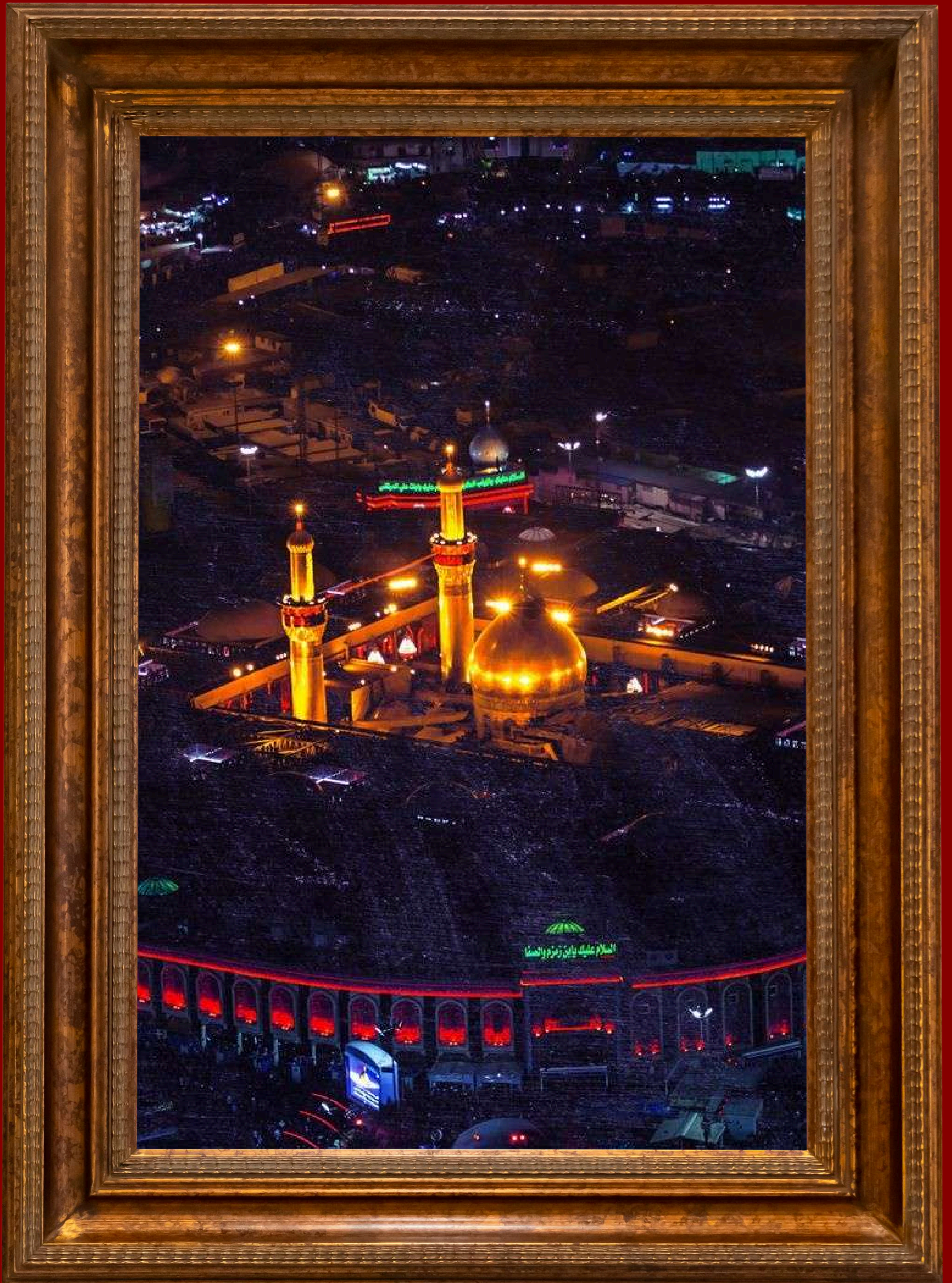
مریم رستمیان



امشب دلم هوای تو دارد یا حسین!  
هوس روی ماه تو دارد یا حسین!  
حرم نورانیت چه با صفاست...  
گنبد طلایی زیبایت یا حسین!  
ضریح شش گوش قشنگت  
عجب بوی عطری دارد یا حسین!  
مرغ دلم پرمی کشد سوی کربلایت  
مرا بخوان سوی خودت یا حسین!  
ای کاش می شد در کنار ضریحت مویه کنم  
تا آب شود تمام غصه هایم یا حسین!  
جز تو چه کسی ست که برایش ناله کنم؟  
دستی بکش بر سرم یا حسین!  
از دوری کربلایت در فغانم شب و روز  
مرا بخوان سوی خودت یا حسین!

دوباره محرم آمد و همه جا سیه پوش است  
خلق در عزای تو سیه پوش ست یا حسین!  
دسته دسته مرد و زن، پیر و جوان در عزایت  
بر سر و سینه می زنند یا حسین!  
یاد عباس علمدارت که می افتم  
اشک از چشمانم سرازیر می شود یا حسین!  
طفل شیرخوار شش ماهه ات  
آخرین سرباز تو بود یا حسین!  
روی دستان تو پرپر شد چو گل  
خونش به آسمان رفت و برنگشت یا حسین!  
ای کاش من در کربلا بودم آن روز  
تا می شدم یاری ز یارانت یا حسین!  
چه می شود نظری سوی من کنی؟  
مرا بخوان سوی خودت یا حسین!





## منجه منتظر من و تو است ...

منتظر انتقادات و پیشنهادات شما هستیم .

راه ارتباطی با مدیر مسئول نشریه :

@monji\_entezar

@kanoon\_entezar\_esf

